

حجت شناسی

حجت بالغه از آن خداوند است. خداوند با اعطای عقل و بعثت انبیا و فرستادن کتاب های آسمانی و تعیین وصی برای انبیا، حجت را بر مردم تمام کرده است و با همین حجت ها با بندگان احتجاج و به حساب آنان رسیدگی می کند. به فرموده امام صادق (ع): «إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ».[1] از این روی، شناخت حجت برای بندگان لازم و یک تکلیف به شمار می رود. خدا هم بندگان را بر اساس معرفت و خرد آنان مورد مؤاخذه قرار می دهد و هر که حجت های الهی را نشناسد یا عملش طبق حجت نباشد، در مؤاخذه و محاسبه در می ماند و از عهده پاسخگویی بر نمی آید و اینکه در دعاها از خداوند حجت شناسی را می طلبیم، برای همین است که با معرفت حجت، زندگی ها و اعمال ما بر اساس حجت باشد: «اللهم عرّفني حجتك...» [2] و بدون آن، پیمودن راه است، بدون همراهی با خضر راهنما!

امامان معصوم، حجت های الهی اند. اگر رسول خدا (ص) برای تداوم هدایت امت پس از خویش، دو یادگار ارزشمند به میراث و ودیعت نهاده است، یکی قرآن و دیگری عترت، برای همین است که مردم بدون حجت نباشند و در تشخیص راه و شناخت وظیفه و عمل بر طبق رضای خالق، در پی حجت روند؛ چون زندگی بی حجت به گمراهی کشیده می شود و عمل بدون حجت مقبول نیست. [3] از این رو، تمسک به ثقلین و تعهد نسبت به پیام قرآن و فرمان امام، ضامن مصون بودن از گمراهی است، آن گونه که حضرت رسول در حدیث ثقلین فرموده است. [4]

همسویی با حجت الهی

گام دوم پس از شناخت حجت، کوشش برای انطباق افکار و عقاید، سلوک و رفتار، مواضع و جهت گیری ها و عمل به احکام شرع، با رهنمود ها و اوامر و نواهی حجت خداست و تنها در این صورت است که ذمه انسان مکلف بری می شود و در مقام احتجاج الهی در روز داوری، مسلمان متعهد دارای دلیل محکمه پسند و حجت مقبول خواهد بود؛ چون عمل بر طبق حجت کرده است.

خاندان عصمت و طهارت و ائمه اطهار، حجت های الهی اند. در اذان هایمان هم شهادت می دهیم که امیرمؤمنان و ائمه معصومین «حجج الله» هستند. اگر به حجیت آنان باور داریم، باید در عمل آن را اثبات کنیم، معتقدات و معارفمان را از آنان بگیریم، در فقه و عمل دینی به نظر آنان عمل کنیم و در قیام و قعود و جنگ و صلح و تولا و تبرّا مواضعمان با مواضع و سیره آنان منطبق باشد، نه تندتر و نه کندتر، بلکه همراه و همگام. این که در وصف ویژگی ائمه آمد، است: «المتقدّم لهم مارق، و المتأخّر عنهم زاهق و اللازم لهم لاجق»، [5] بیانگر ضرورت همسویی و همراهی با این حجج الهی است. کسی که از آنان جلو بیفتد، از دین بیرون می رود. کسی که از آنان عقب بماند، به گمراهی کشیده می شود. کسی که ملازم و همراه و پای به پای آنان باشد و ره

بسپارد، به مقصد می رسد. آنان امام و جلودارند و باید همپای آنان رفت.

شیعیان آگاه، از زمان حضرت امیر (ع) تا عصر حجت ثانی عشر، پیوسته مراقب بودند تا گامی از امامانشان عقب نمانند و جلو نیفتند و در هر مسئله نظر آنان را بشناسند و منطبق با دیدگاه آنان عمل کنند. انبوهی از روایات که متضمن مکاتبات راویان شیعیان با امامان و درخواست رای و نظر و استفسار از تکلیف و وظیفه ای است که آنان بیان می کنند، در همین جهت بوده است. رهنمود خود ائمه نیز همین بوده و روایات فراوانی که در مورد جایگاه حجت های الهی و ضرورت شناخت حجت و تبعیت از حجت و خالی نبودن زمین از حجت و ... نقل شده است، خط شیعه را در لزوم همسویی با حجت معصوم الهی ترسیم می کند و یک بخش مهم از کتاب شریف اصول کافی «کتاب الحجة» است که این روایات را گرد آورده است و از عمیق ترین مباحث کلامی درباره امامت سرشار است.

عرضه خود بر حجت خدا

وقتی چیزی از سوی خدا و دین، معیار و شاخص شد، مسلمان باید برای موزون ساختن خویش، به «میزان» مراجعه کند و خود را با معیار های حق بسنجد و به هر اندازه که منطبق با آن بود، خود را در «صراط» ببیند و هر چه از خط میزان و معیار فاصله داشت، خود را در «بیراهه» ببیند و بکوشد تا در اسرع وقت به «راه» برسد. میزان و فارق بین حق و باطل، آنان اند و پیشوایانی اند که اقتدای به آنان ضرورت دارد. این مضمون کلام نبوی است که فرمود: «اهل بیته یفرقون بین الحق و الباطل و هم الأئمة الذین یقتدی بهم» [6]، و این همان مفهوم میزان بودن امام معصوم است.

همچنان که قرآن معیار است و برای تشخیص درستی یا نادرستی احادیث منقول از اهل بیت، باید آن ها را به کتاب خدا عرضه کرد و هر چه موافق قرآن بود، پذیرفت و آنچه با قرآن مخالف بود، کنار گذاشت، در تشخیص صلاح و فساد و درست و نادرست حرف ها و نظر های دیگران نیز باید آن را به سخنان قطعی الصدور معصومین عرضه کرد تا میزان حق و ناحق آن روشن گردد. اینکه از امیرمؤمنان هم که در زیارت نامه ها با عنوان «میزان الاعمال» یاد شده، اشاره به این جهت است، و در تفسیر ایه فرستادن آهن و میزان که در سوره «حدید» آمده، میزان به امام و حجت تفسیر شده است.

عبدالعظیم حسنی و عرضه عقاید

از هوشمندی های حضرت عبدالعظیم حسنی، این بود که در آن شرایط که به لحاظ خفقان سیاسی، امکان ارتباط با ائمه و سیراب شدن از زلال معارفشان دشوار، و بازار عقاید و نحله ها و گرایش ها و تفسیر و تأویل های مختلف از قرآن و دین و اعتقادات نیز گرم بود، در فرصتی مناسب که به محضر امام هادی (ع) رسید، عقاید خود را بر آن حضرت عرضه داشت و از آن حضرت بر درستی معتقداتش تاییدیه گرفت. این برای همه درس بزرگ است تا معارف دین را از بستر های مناسب و کانال های مطمئن و اشخاص مورد اطمینان و سالم فرا بگیرند، تا هم به بیراهه و ضلالت نیفتند، هم در افکار و عقاید شان حجت داشته باشند.

عبدالعظیم حسنی در آن دیدار، از محضر امام اجازه خواست که عقاید خود را بیان کند، تا اگر جایی به خطا می رود، امام تصحیح کند. با اینکه حضرت عبدالعظیم، خود از بزرگان شیعه و راویان و عالمان اهل بیت بود، اما با این عمل درسی به ما داد که هر کس در هر رتبه و موقعیتی باشد، نباید مغرور گردد و پیوسته باید خود را با

میزان، موزون کند و تابع حجت باشد.

عبدالعظیم شروع کرد به برشمردن اعتقاداتش در مورد یکتایی خدا، بی مثل و مانندی پروردگار، حدّ فاصله بین تعطیل و تشبیه، جسم و جوهر و عرض نبودن خدا، رسالت و نبوت حضرت محمد (ص)، خاتمیت او، امامت امیرالمؤمنین و امامان دیگر تا امام هادی. آن گاه امام هادی در تکمیل اظهارات او فرمود: پس از من فرزندانم حسن، و پس از وی امام مهدی که مردم خودش را نمی بینند و بردن نام او روا نیست، روزی ظهور می کند و جهانی را پر از عدل و داد می کند....

سپس عبدالعظیم ادامه داد که: به حق بودن معراج، سؤال در قبر، بهشت و جهنم، صراط و میزان و حتمیت قیامت و حضر معتمد. پس از ولایت، نماز و روزه و زکات و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان واجبات الهی می دانم و قبول دارم....

آن گاه امام، پس از شنیدن یکایک این عقاید، فرمود:

«یا اباالقاسم! هذا والله دينُ الله الذي ارتضاهُ لعباده، فاثبت عليه، تثبتك الله بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة [7]؛ ای اباالقاسم! به خدا سوگند، این همان دین و ایینی است که خداوند برای بندگانش پسندیده است.

پس بر همین عقاید ثابت و استوار بمان. خداوند تو را در زندگی دنیا و آخرت، ثابت قدم و استوار بدارد».

این که ائمه معصومین محور و مدار و مرجع و معیار دین راستین و جلوه روشن حق اند، به تعبیر مختلف بیان شده است. امام هادی (ع) در سخنی فرموده است: «نحن الكلمات التیلا تنفذ [8]؛ ما یبیم آن که کلمات پایان

ناپذیر الهی»، و امام عسکری (ع) نیز فرموده است:

«نَحْنُ كَهْفٌ لِمَنْ إِلْتَجَاءَ إِلَيْنَا وَ نُورٌ لِمَنْ إِسْتَضَاءَ بِنَا وَ عِصْمَةٌ لِمَنْ إِعْتَصَمَ بِنَا... [9]؛ هرکس به ما پناه آورد، ما برای او پناهیم، هر کس در پی فروغ گرفتن از ما باشد، ما برای او نور و روشنایی هستیم، هر کس به سبب ما در پی مصونیت و معصومیت از خطا و بیراهه باشد، ما برای او عصمت و نگه دارنده ایم».

حجت شدن عبدالعظیم

این یک قاعده است که وقتی چیزی با «میزان» موزون شد، خود آن هم تبدیل به «میزان» می شود. مثل اینکه خدا فرمان می دهد از رسول اطاعت کنید. پس اگر کسی از رسول خدا تبعیت کند: «مَنْ يَطْعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» [10]، از خدا پیروی کرده است. وقتی هم خداوند، خشم و رضای کسی را خشم و رضای خود می داند، هم دلیل عصمت اوست، هم حجت، و معیار بودنش را می رساند.

در بحث عرضه خود بر حجت معصوم الهی و مورد تایید قرارگرفتن از سوی او نیز، این انطباق با حجت، سبب می شود که خود این شخص هم برای دیگران تبدیل به شاخص و معیار حجت می شود و خط درست برای دیگران ترسیم کند.

حضرت عبدالعظیم، پس از دیدار با امام هادی (ع) و عرضه عقاید خویش بر آن حضرت و سخنان امام که فرمود: «آنچه گفתי همه حق و درست است و بر همین عقاید استوار بمان»، به ایران آمد و وارد «ری» شد. ابتدا ناشناس

بود و مردم او را نمی شناختند. کم کم به شخصیت او پی بردند و از محضرش استفاده می کردند. در همان

دوران، ابوحمّاد رازی که از شیعیان معروف ری بود، با رنج بسیار راه طولانی ری تا عراق را پیمود و در سامرا به

محضر امام هادی (ع) رسید تا سؤالات دینی و شرعی خود را از آن امام بپرسد. هنگام خداحافظی، امام به

ابوحمّاد فرمود:

ای ابوحمّاد! هر گاه در منطقه خودتان مسئله ای برای مشکل شد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و از من هم به او سلام برسان. [11]

عبدالعظیم حسنی از کجا به این مکان عظیم و موقعیت علمی رسید که امام، او را تایید می کند و مردم را به او ارجاع می دهد و حرف او را حرف خودش می داند؟ جز به خاطر اینکه قبلاً خودش را بر امام عرضه داشته و امام، صلاحیت اعتقادی و سلامت فکری و دینی او را تایید کرده است؟ پس هر که با حجت خدا منطبق باشد، خودش برای دیگران حجت می شود. (هر که با گل ها نشیند، رنگ و بوی گل پذیرد).

این که فقهای دین و آشنایان به مبانی فکری و کلمات نورانی ائمه معصومین در عصر غیبت امام زمان، حجت بر مردم می شوند و کلام و فتوایشان «حکم خدا» تلقی می شود، برای آن است که آنان از خودشان سخن نمی گویند، بلکه آنچه به عنوان دین، از قرآن و عترت می فهمند همان را می گویند و ذهن و دلشان را برای شناخت «حکم الله» از هر شائبه و گرایش و پیشداوری خالی و خالص می کنند و همه تلاش خود را برای «استنباط حکم شرعی» به کار می گیرند و از تقوا برخوردارند و خالی از هوی و هوس اند، و اینها سبب می شود که در عصر غیبت، ملاذ و پناه مردم، و محور و معیار دین، و میزان حلال و حرام شرعی می گردند. چون در پی کشف حجت اند، فتوای آنان هم بر مقلّدین حجت می شود. در حدیث معروف حضرت مهدی (عج) چنین آمده است:

«أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا، فإنهم حجّتي عليكم و أنا حجّة الله [12]؛ در رخدادها و حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ چرا که آنان حجّت من بر شمايند و من حجت خدايم». همین حدیث و نظایر آن، مبنای ضرورت تقلید از فقها در مسائل شرعی است؛ چون نظر اجتهادی و استنباط فقهای دین و آنچه به صورت «فتوا» ابراز می کنند، برای مردمی که در عصر غیبت، دسترسی به امام معصوم ندارند، «حجت شرعی» است و تکلیفشان عمل بر طبق آن است، تا برائت ذمه حاصل کنند.

امام هادی (ع) و عثمان بن سعید

عثمان بن سعید عمری، از اصحاب امام هادی و امام عسکری (ع) بود که در زمان غیبت صغرا نیز نماینده خاص امام زمان (عج) و یکی از سفرای اربعه بود. او به مقامی از حجّیت و اعتبار رسیده بود که حرف او حرف ائمه بود و نقل ها و روایت هایش معتبر به شمار می رفت. این اندازه وثاقت را در سایه تبعیت محض از امام معصوم و حجّت الهی یافته بود. روزی اسحاق بن سعد قمی به محضر امام هادی (ع) شرفیاب شد. از آن حضرت پرسید: من گاهی هستم، گاهی نیستم و همیشه دسترسی به شما ندارم. سخن چه کسی را بپذیرم و دستور چه کسی را اطاعت کنم؟ امام هادی (ع) با اشاره به عثمان بن سعید فرمود:

«هذا ابوعمرو، الثقة الأمين، ما قاله لكم فعنّي يقوله و ما اذاه إليكم فعنّي يؤديه [13]؛ این ابوعمرو (عثمان بن سعید عمری) است، مورد اطمینان و امین است. آنچه به شما بگوید، از جانب من می گوید و آنچه به شما می رساند، از جانب من می رساند».

اسحاق بن سعید، همین سؤال را پس از شهادی امام هادی، از امام حسن عسکری پرسید. آن حضرت هم سخنانی شبیه سخن پدر بزرگوارش فرمود: ابوعمرو، مورد وثوق و امین است، هم مورد اطمینان امام پیشین، هم مورد وثوق من در حال حیاتم و پس از وفاتم. هر چه به شما می گوید، از جانب من می گوید و هر چه به شما

می رساند، از سوی من می رساند. [14]

روایتی دیگر، احمد بن اسحاق می گوید: از امام هادی (ع) پرسیدم: با که معامله کنم؟ احکام دینم را از که بیاموزیم؟ سخن چه کسی را بپذیریم؟ حضرت هادی (ع) در پاسخ او عثمان بن سعید را معرفی کرد و فرمود: او مورد اطمینان من است، هر چه به تو بگوید، از طرف من گفته است. از او حرف شنوی و فرمان برداری داشته باش؛ چرا که او مورد وثوق و اطمینان است. [15]

امام هادی (ع) و یونس بن عبدالرحمان

بعضی از اصحاب ائمه، چنان فانی در امام و مطیع حجت خدا و ایینه امام نما بودند که سخنان و اعمال و نوشته هایشان مورد تایید کامل امامان بود. همچنان که امام صادق (ع) بعضی از اصحاب خود را تایید مطلق می کرد و می فرمود که در مسجد بنشینند و برای مردم فتوا دهند، امام هادی (ع) نیز از این گونه مواضع داشت. اباجعفر الجعفری می گوید: نوشته «یوم و لیلۀ» را که تدوین یونس بن عبدالرحمان بود، خدمت امام هادی (ع) بردم. امام همه آن را مرور کرد و سپس فرمود:

«هذا دینی و دین آبائی، وَ هُوَ الْحَقُّ كُلُّهُ [16]؛ آنچه در این نوشته است، دین من و پدران من است و همه آن حق و درست است».

معیار اینکه کسی این گونه مورد تایید امام معصوم قرار می گیرد و نوشته او صد در صد درست شمرده می شود، آن است که او علم و معارف و دین شناسی خود را از مجرای درستی آموخته و با حجت الهی منطبق بوده است، در نتیجه سخن و نوشته و دستور او، کلام امام یا فرمان ولی خدا محسوب می شود. (شبهه تعبیر و تاییدی که امام راحل درباره آثار شهید مطهری داشت و همه آنها را مفید می دانست).

هر که با حجت خدا هماهنگ و هم خط باشد، او هم حجت و مورد وثوق و اطمینان می شود، و هر کس گفته ها و نقل ها و ادعا هایش منطبق با امام که حجت الهی است نباشد، از درجه اعتبار می افتد.

درسی که از این نقل ها و مواضع و روش حضرت عبدالعظیم و اطمینان امام به عثمان بن سعید و یونس بن عبدالرحمان می آموزیم، آن است که در همه ابعاد زندگی بکوشیم حجت الهی را بشناسیم، خود را بر او عرضه کنیم، از حجت الهی تبعیت داشته باشیم و معیار در درستی و نادرستی حرف ها و عمل ها را در انطباق آنها با «حجت خدا» قرار دهیم.

پی نوشت ها :

[1] . میزان الحکمه، ج2، ص280؛ اصول کافی، ج1، ص162.

[2] . مفاتیح الجنان، دعا در زمان غیبت.

[3] . اصول کافی، ج1، ص183، ح8.

[4] . انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی... (اهل البيت فی الکتاب و السنه، ص115).

[5] . مفاتیح الجنان، صلوات شعبانیه (اعمال ماه شعبان).

[6] . اثبات الهداة، ج1، ص94.

[7] . کمال الدین، ص379؛ وسائل الشیعه، ج1، ص12.

- [8] . اختصاص شيخ مفيد، ص94.
- [9] . مناقب ابن شهر آشوب، ج4، ص435.
- [10] . نساء/80.
- [11] . معجم الرجال الحديث، ص49.
- [12] . ميزان الحكمه، ح 3325، به نقل از احتجاج طبرسي.
- [13] . فرهنگ جامع سخنان امام هادي 7، ص302.
- [14] . همان.
- [15] . همان، ص304.
- [16] . همان، ص322، به نقل از اختيار معرفة الرجال.